

عصیان

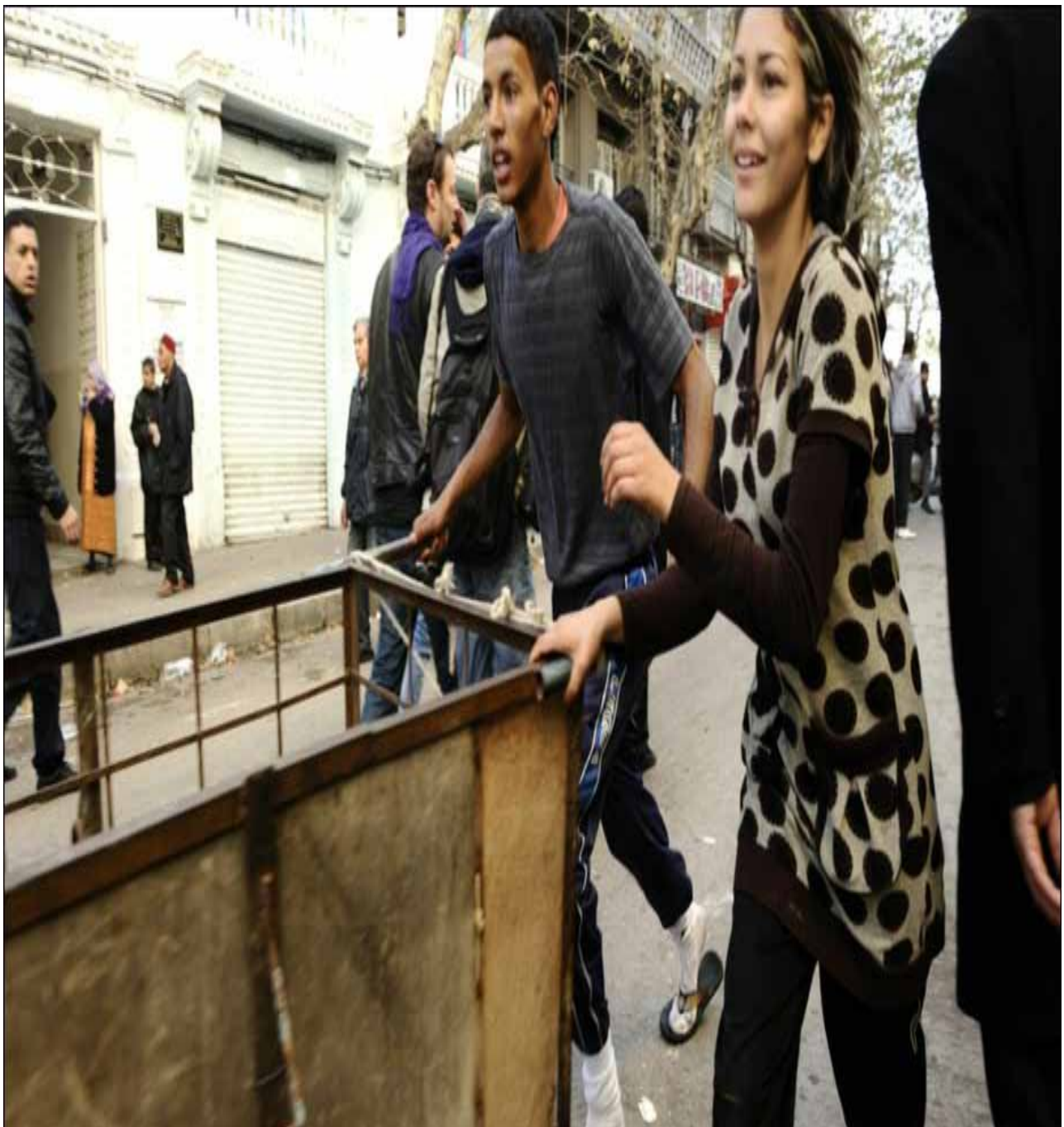
نشریه

شماره هفتم

نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

بیل: « زن و طبقه رنجبر، هر دو مورد ستم قرار گرفته اند »

Osyan.osyan@gmail.com
Osyan-zan.blogspot.com
[facebook:osyan zan](https://www.facebook.com/osyan.zan)



مجرد بودن جزو شرایط کاری در نظر گرفته می شه و حتی اگه زن، دوست پسر هم داشته باشه در استخدام دچار مشکل می شه.

پس زنها، از بعد جنسیتی هم باید به روز جهانی کارگر توجه کنند. بعضی وقتا می بینیم که روز جهانی کارگر را در انحصار مردان قرار می دهند و طبقه کارگر، به شکل مردهای کارگر نشون داده می شه. اما زنان کارگر اگر نصف نه، اما یک سوم جمعیت کارگری را تشکیل می دهند و بیان مطالبات زنان و توجه به مسائل جنسیتی در مبارزات و شعارهای اول ماه می ضرورت می یابد. از طرف دیگر، حتی در میان کارگران مرد، بینش مردسالارانه باعث می گردد که کارگران مرد در همکاری با سرمایه داران، علیه زنان به ظلم و ستم بپردازند. همیشه می بینیم که خود کارگران مرد در خانواده نسبت به همسر و فرزندان خود به نحوی ستمگرانه عمل کرده و شاید در بسیاری موارد اینکه می تواند سلطه ی خود را نسبت به خانواده اعمال کند، باعث می شود که نسبت به ظلم و ستمی که از سوی حکومت و سرمایه داران نسبت به او روا داشته می شود سکوت نماید.

بنابراین، اگرچه خواسته ی مزد برابر در مقابل کار برابر خواسته ای به حق است و باید تحقق پیدا کند اما رهایی و آزادی زنان کارگر صرفا با بدست آوردن دستمزد برابر با مردان بدست نمی آید. بلکه در وهله اول زدودن بینش مردسالارانه از صفوف مردان کارگر و به طور کلی طبقه کارگر یکی از گامهای اساسی در اتحاد میان کارگران مرد و زن می باشد. از طرف دیگر اتحاد جهانی زنان کارگر، می تواند در هر چه توجه بیشتر به ابعاد جنسیتی ستم بر زنان کارگر، در مبارزات مربوط به جنبش کارگری مؤثر باشد. فعالین جنبش زنان، با تکیه بر مبارزه علیه ستم جنسیتی، در روز جهانی کارگر، ستم و استثمار مضاعف علیه زنان کارگر را به میان صفوف کارگران برده و با جنبش کارگری دستیابی به جهانی عاری از ستم مرد بر زن را فریاد می کنند *

روز جهانی کارگر

روشنک مینو

۱۱ اردیبهشت ماه، مصادف با اول ماه می، به عنوان روز جهانی کارگر در نظر گرفته شده است. ۱۲۵ سال پیش کارگران آمریکا بر علیه ظلم ناشی از نظام سرمایه داری به مبارزه برخاستند و نقطه ی اوج این مبارزات اول ماه می زمانی بود که هزاران کارگر در اعتصاب به سر می بردند. ۳۰ سال بعد روز اول ماه می به عنوان روز جهانی طبقه کارگر برگزیده شد. سالهاست که اول ماه می، نمادی است برای مبارزه علیه ستم و استثمار جهانی و توسط کسانی که برای بنا نهادن جهانی بدون ظلم و ستم مبارزه می نمایند گرامی داشته می شود.

چرا روز کارگر می تونه برای ما اهمیت داشته باشه؟ از یک طرف زنان کارگر هستند که در نظام سرمایه داری مثل کارگرهای مرد مورد استثمار قرار می گیرند. اما استثمار زنان شدیدتر است. هم بخاطر اینکه به صرف زن بودن دستمزد کمتری نسبت به مردان دریافت میکنند و هم به خاطر اینکه زنان کارگر بعد از اینکه از سر کار برمی گردند باید بدون هیچ گونه دستمزدی کارهای خونه رو انجام بدهند و نقش اصلی در پرورش بچه ها را هم داشته باشند. البته بعضی ها فکر می کنند که اگر برای کار خونه دستمزد تعیین بشه همه ی مشکلات حل می شه اما میزان سودآوری ناشی از کار رایگان زنان در نظام سرمایه داری به قدری زیاد است که امکان پرداخت دستمزد حقیقی برای کار خانگی زنان ممکن نبوده و اگر هم اقداماتی در این زمینه برقرار بشه بازهم هم نوعی استثمار دولتی یا خانوادگی خواهد بود. یه جنبه ی دیگه از استثمار مضاعف زنان نسبت به مردان، مربوط به شرایط و محیط کاره. از جمله اینکه زنان در محیط کار مورد سوءاستفاده های جنسی قرار می گیرن. بدترین نمونه زمانیه که



زن در قرآن

روشنک مینو



سوره نساء - آیه ۳

« و اگر بیمناکید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید. در این صورت از زانی که می پسندید یک یا دو یا سه یا چهار تن را به همسری در آورید و اگر می ترسید که مبدا عادلانه رفتار نکنید. فقط به یک تن یا ملک یمین (کنیز) اکتفا کنید این نزدیکتر است به اینکه ستم کنید. »

این هم که آیه اصلی چند همسری برای مردان است. همه هدف هم که می بینید برای کمک به یتیمان است !!! انگار نه انگار به خاطر ارضای نیازهای جنسی سیری ناپذیر مردان است که این قوانین شکل گرفته و این زنان هستند که باید بار این ستم را برای شهوت مردان بر دوش بکشند. زنان محمد خود تحت ستم ترین زنان به دلیل قوانین ضد زن اسلام بوده اند و امروز جمهوری اسلامی با تصویب قوانین ضد زن حمایت از خانواده، سعی دارد تا این دست از مبانی ضد زن اسلام را هر چه بیشتر در میان زنان گسترش دهد. از همین رو مبارزه با جمهوری اسلامی و تلاش در جهت جدانمودن دین و دولت امری ضروری است که باید هدف مبارزات زنان باشد.

سوره نساء - آیه ۳۴

« مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش برای زنان خرج می کنند. زنان شایسته آنانند که مطیع باشند و در نهان خویشتنندار و زانی که از نافرمانیشان نگرانید باید نصیحتشان کنید و سپس در خوابگاهها از آنان دوری کنید و اگر لازم افتاد آنها را بزنید. آنگاه اگر از شما اطاعت کردند دیگر بهانه جویی نکنید خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است.»

همیشه شنیدیم که حتماً خدا مرد است که هر چی توی قرآن گفته شده به نفع مردهاست. بعضی ها هم وقتی می خوان که این حرفها رو اثبات کنن می گن آره دیگه مگه نمی بینی همه ی لغتهایی که برای خدا توی قرآن به کار رفته مذکره؟ شبیه این حرفها رو همه شنیدیم، اما واقعیت اینه که قرآن گفته های مردی ست به نام محمد که به دلیل اینکه خودش سواد نداشته فرد دیگری گفته هاش رو مکتوب کرده. برای اینکه بهتر توضیح بدم باید برگردم عقب تر، خیلی قبل تر از اینکه دین بوجود بیاد و تفکر مذهبی بین انسانها شکل بگیره، افراد اعم از زن و مرد در وضعیتی برابر زندگی می کردند. با بوجود آمدن ثروتهایی بیشتر از نیاز معیشتی انسانها (انباشت ثروت)، تمامی شرایط اجتماعی دستخوش تغییر شد و بعد از این تغییر اساسی بود که نابرابری میان زنان و مردان شکل گرفت. مسئله ای که به دنبال این شرایط بوجود آمد این بود که ثروت شکل گرفته از آن کیست؟ از این پس روند تکامل اجتماعی به گونه ای به پیش می رود که نظام مادر تبار از میان رفته و نظام پدر سالار شکل می گیرد. بعد از این انقلاب اساسی در جامعه، مردان قادر گردیدند سلطه خود را بر زنان، فرزندان و اموال خانواده مستحکم نمایند. پس دیدیم که عوامل اقتصادی در شکل گیری نظام پدر سالار مؤثر بوده و تاریخ تکامل جامعه نشان می دهد که زیربنای اقتصادی در بنانهادن مناسبات فرهنگی جامعه نقش مهمی بر عهده دارد. با شکل گیری نظام پدر سالار، تمامی آداب و رسوم و تفکرات مذهبی جامعه نیز که مهمترین آنها ادیان می باشند بر اساس همان اصول شکل گرفته و تکامل می یابند. می توان گفت به همین دلیل است که تمامی ادیان در مبانی خود تأمین کننده منافع مردها بوده و بر ضد زنان می باشند. با بررسی مبانی اسلام می توان به این نتیجه رسید که در درجه بالایی از ضدیت نسبت به زنان قرار دارد. به همین منظور به بررسی برخی از آیات قرآن در مورد زنان می پردازیم:

سوره بقره - آیه ۲۲۳

« زنان کشتزار شما هستند. هرگونه که خواستید به کشتزار خود درآیید و برای خویش پیش اندیشی کنید و از خداوند پروا کنید و بدانید که شما به لقای او خواهید رسید و مؤمنان را بشارت ده »

این آیه از قرآن نشان دهنده نگاه ابزاری اسلام به زنان می باشد. در مبانی این دین به مردها اجازه داده می شود تا به هر شکلی از زنان استفاده جنسی نموده و به شکل آشکار زنان را به صورت ابزار تولید نشان می دهد. همانگونه که در جامعه می بینیم که زنان به ابزار تولید مثل بدل گردیده اند و ممنوع بودن سقط جنین از طرف ادیان مختلف نیز در راستای این نوع ایدئولوژی است.

هائیه، چگونه هائیه شد

آزاده صمیمی

خبر دردناک شکنجه هائیه دختر بچه ۸ ساله توسط مادر و نا پدری اش در هفته گذشته بسیار منقلب کننده بود. همه تا خبر را شنیدند بر مادر و نا پدری لعنت فرستادند و گفتند یعنی اینها آدم هستند و چطوری اینکار رو کردند؟ اما مصاحبه های مادر هائیه نکاتی داشت که هر کسی را وادار میکرد که عمیق تر فکر کند. جامعه بیرحم و خشن، انسانها را بیرحم می کند. مادر هائیه زنی به شدت تحت ستم بوده است. در ۱۴ سالگی ازدواج می کند. در سنی که باید در پشت نیمکت مدرسه باشد و هنوز دلبسته عروسک هایش باشد ازدواج می کند. میتوان حدس زد که باید از خانواده فقیری بوده باشد. سن کم و ازدواج با کسی که می دانسته که معتاد است نشان از این موضوع دارد. او در ۱۶ سالگی معتاد می شود و از سوی خانواده اش طرد. شوهر اولش یعنی پدر هائیه بر اثر اعتیاد میمیرد و او و دخترش آنقدر بی پناه بوده اند که در زیر پل ها زندگی می کردند. با گدایی زندگیش را می گذرانده و کارتن خواب بوده اند. به خاطر جای خواب و ترس از اینکه دخترش از سرما نمیرد تن به ازدواج دوم می دهد. آنهم با مردی که بسیار خشن بوده و مادر و دختر را کتک می زده و شکنجه می کرده. فقر، اعتیاد و ازدواج زود هنگام از عواملیست که باعث بروز چنین اتفاقات تکان دهنده ای می شوند و همه این عوامل ناشی از شرایط اجتماعی نا مناسبیست که گریبانگیر افراد می شود. فاصله طبقاتی بسیار زیاد در جامعه یکی از این شرایط اجتماعیست که روز به روز در جامعه ما عمیق تر می شود. باز پرس پرونده طوری از مادر هائیه باز جویی می کند که انگار او سنگدل ترین موجود روی زمین است. حتی او را مقصر تر از ناپدری می داند. خوب خیلی هم عجیب



این آیه شاید ضد زن ترین آیات قرآن است. زن به طور آشکار در درجه دوم نسبت به مرد قرار می گیرد و ادعا این است که خلقت انسانها این چنین بوده است. به مردان اجازه داده می شود که در صورتی که زن از آنها تبعیت نکند وحشیانه ترین رفتار را با زنان داشته باشند و دلیل عمده را تأمین اقتصادی از سوی مردان می داند. آیا هم اکنون که زنان در کسوت کارگر، معلم، پرستار و... تأمین کننده اقتصاد خانواده و جامعه هستند اسلام و فرامین عقب افتاده اش منسوخ شده است؟ این اتفاق باید رخ دهد اما جمهوری اسلامی بر پایه همین ایدئولوژی قوانین را شکل داده و در دادگاهها علیه زنان حکم صادر می نماید.

سوره نور - آیه ۶

« و آنانی که به زنانشان تهمت زنا می زنند و شاهی جز خویشتن ندارند باید چهار بار به نام خداوند سوگند بخورند که ایشان راستگو هستند »

یعنی بر اساس این آیه یک مرد می تواند با چهار بار سوگند یک زن را سنگسار نماید. آیات ضد زن قرآن به این آیات ختم نمی شود ولی این آیات شاید جزو آیات بنیادین قرآن هستند و محمد در بسیاری موارد برای جلوگیری از تناقض در گفته هایش مجبور شده است بر اساس این آیات قوانین دیگری نیز شکل دهد. مثلاً آنجا که زنان در درجه دوم از مردها قرار می گیرند مجبور است دیه و ارث نابرابر برای آنها در نظر بگیرد یا وقتی که مردها حق استفاده جنسی از هر زنی می یابند مجبور است حجاب را تصویب کند. در صورتی که اگر قوانین یک جامعه نه بر اساس اسلام که بر اساس حقوق بشر وضع گردد آنگاه زنان می توانند با پوشش دلخواه خود در جامعه حاضر شوند و با حقوقی برابر با مردان در شأن حقیقی یک انسان زندگی نمایند *





نیست. جامعه مرد سالار باید اینگونه بیندیشد. اینکه چرا سکوت کرده و چرا تلاش نکرده بچه اش را نجات دهد به دلیل این بوده که او خودش هم آسیب پذیر بوده و کتک می خورده و اعتیادش و ترس از بازداشت مانع شده. چون اگر دستگیر می شد کسی نمی گفت چرا به این روز افتاده بلکه به خاطر اینکه معتاد است وضعیتش بد تر می شد. در کنار همه ناهنجاریهای اجتماعی، سازمان بهزیستی هم هیچ کمکی به آنها نکرده و آنها را از آجا بیرون کرده اند. پس وظیفه بهزیستی چیست؟ شاید از نظر خیلی ها بدبینانه باشد که بگوییم نهاد یک جامعه مرد سالار هم بهتر از این نمی تواند عمل کند. حتی نهاد "اورژانس اجتماعی" نیز بعد از چند بار تماس افراد مختلف حدودا بعد از ۱ ماه به کمک هانیه رفته اند هانیه و مادرش اولین قربانیهای چنین وضعیتی نیستند و حتما آخرینشان نیز نخواهند بود. در این جامعه مرد سالار و ضد زن با قوانینی که تماما بر علیه زنان است و در شرایطی که هیچ حاشیه امنی برای زندگی زنان موجود نیست، هانیه کوچک بعد از اینهمه شکنجه، با دستهای شکسته و ۲۸ درصد سوختگی و با پیشینه زندگی پر از درد و رنج چگونه باید به زندگی اش ادامه دهد؟ مادری که خود قربانی شرایط موجود است و اکنون مشکوک به هپاتیت و ایدز است چه باید بکند؟ آیا نهادی برای حمایت از آنها موجود است؟ زنان در جامعه ایران بی پناه ترین افراد هستند و همه اینها تنها بار دیگر ثابت می کند که تنها راه نجات، تلاش برای ساختن دنیایی است که از این دهشت ها دیگر خبری نباشد. جامعه ای که هانیه ها در آن کودکانی خوشبختند و کل جامعه مسئولیت پرورش آنها را بعهده دارد. جامعه ای که در آن انسانهایی مانند مادر هانیه بجای اینکه در سنین نوجوانی از سر فقر و بیچارگی مجبور به ازدواج شوند، به درس و آموزش مشغولند و کودکی و نوجوانی زیبایی را تجربه میکنند و..... *

در این جامعه بزرگ می شوند و دنیای قشنگشان با یاد گرفتن دروغ و پنهانکاری بزرگترها تبدیل به همان دنیای خشن و بی رحم آنها میشود. بچه ها توی این جامعه خیلی زود یاد می گیرند که مخفی کردن، دروغ و پنهانکاری پشت یک قیافه حق به جانب کارهاشونو راه میندازه. صحنه ها و دیالوگ های تاثیر گذار بسیاری در فیلم وجود داشت. اما موضوعی که باعث شد در باره این فیلم بنویسم نقش زنان و چگونگی به تصویر کشیدن آنها بود. با دیدن اولین صحنه فیلم که سیمین بر جدایی اصرار داشت برایم این سوال پیش آمد که چرا اسم فیلم جدایی نادر از سیمین است و نه بالعکس. در ادامه فیلم علیرغم اینکه موضوع فیلم تاثیر گذار بود اما تصویری که از زنها داده شده بود حال رو گرفت. می تونم بگم که عصبانی شده بودم. دو زن و مرد از دو طبقه متفاوت در فیلم حضور دارند. فرهادی، تماشاچی را با "نادر" همراه می کند. رفتارش با پدر و دخترش او را شخصیت محبوب فیلم می کند. صحنه های رابطه اش با پدرش، کمک کردن به دخترش برای یادگیری لغات و تاکید بر فارسی یاد گرفتن، صحنه پمپ بنزین که به دخترش یاد میدهد که حقش را بگیرد، از او یک شخصیت محبوب می سازد. اشتباهاتش و دروغهایش و رفتارهای به شدت مرد سالارانه اش با سیمین و راضیه در پشت این محبوبیتش پنهان می شود. او یک مرد ایده آل گرا و اصولگرا در زندگیست. تماشاچی دلش نمی خواهد او مقصر باشد. در انتهای فیلم هم ثابت می شود که او مقصر نبود. اما هست به دلیل اینکه از مرد بودنش که در این جامعه امتیاز است به خوبی برای حق به جانب بودنش استفاده می کند. فرهادی در مصاحبه با نشریه "مجله فیلم" می گوید که می داند زنها در جوامعی که تفکر مردسالار دارند آسیب پذیر هستند و معتقد است که با آسیب پذیر بودن زنها مردها نیز آسیب می بینند و از این موضوع ناراحت است. اما می گوید، نمی خواهد که این عقیده اش را در فیلمهایش به تماشاچی تحمیل کند، اگر چه گاهی عقیده اش لو میرود. اگر فرض کنیم که اینطور که او می گوید باشد اما نگاه غلطی دارد. او یک فیلمساز و هنرمند است. میلیونها نفر فیلم او را می بینند و درس می گیرند. چطور می شود که هنرمندی عقایدش را به مردم نگوید مخصوصا وقتی معتقد است که درست است.

جدایی نادر از سیمین

آزاده صمیمی

اکران نوروزی فیلم "جدایی نادر از سیمین" با استقبال قابل توجهی روبرو شد. آنقدر که سئانس های ۱ و ۲ نیمه شب هم برای نمایش فوق العاده فیلم اختصاص داده شد. اصغر فرهادی بعد از "چهارشنبه سوری" و "درباره الی" ۳ گانه اش را در پرداختن به موضوعات اجتماعی با این فیلم تکمیل نمود. او توانایی اش را در پروراندن و به تصویر کشیدن معضلات اجتماعی به رخ همه کشید. بازی خوب و قوی همه بازیگران فیلم نیز جای بحث ندارد. از هم گسیختگی، بحران، کشمکش ها و فرو ریختن زندگی ها در دو خانواده از دو طبقه مختلف اجتماعی نشان از بحران و از هم پاشیدگی بزرگتر در جامعه را داشت. بچه ها و نوجوانها خیلی زود

مترو و زنان

گزارش ارسالی

مترو یک خوبی که داره اینه که آدم با کلی مردم آشنا میشه. توی مترو بخصوص در قسمت زنان کسی روزنامه و کتاب نمیخونه. این چیز بدیهه. اما منم تا میام کتابم را باز کنم، غرق گفتگوی زنها با همدیگه میشم و کتاب را می بندم و گوش میدم. همیشه میرم واگن زنان. از این جدا سازی جنسیتی بیزارم اما سعی میکنم استفاده بهینه کنم. قسمت مردها که میری حوصله ات سر میره. کتاب درسی ات هم که میخوای بخونی هی سرک می کشن تا ببینن چی میخونی. و بعدش میخوان اظهار فضل کنن. اما قسمت زنها پر شر و شوره. بی رودرواسی سفره ی دلشون را باز میکنن. اگه جا نباشه روی کف مترو می نشینن و بهم بیسکویت تعارف می کنن. اگه خریدی کرده باشن به هم دیگه نشون میدن و از اینکه تو از خریدشون خوشت اومده، خوشحال میشن. البته مترو بدی هایی هم داره. مثلا اینکه همه موقع سوار شدن همدیگرو هل میدن. میخوان جا برای نشستن پیدا کنن. برای پیاده شدن هم همدیگرو هل میدن. چون میخوان زودتر به اتوبوس یا سواری ها برای ادامه سفر برسن. همه همدیگه رو هل میدن و همه غر میزنن که «چرا هل میدین؟!» منم همینطوری هستم. مثل همه! با اینهمه مترو یکجور خوبیه. سرتون را درد نیارم. لابد شما ها هم از این تجربه ها دارین. با این مقدمه چینی ها یادداشت های مترو را براتون می نویسم.



سوار مترو بودم. یک خانمی اومد کنارم نشست. خسته بود. حدودا ۷۰ ساله بنظر میومد اما فهمیدم ۵۰ سال بیشتر نداره. زود پیر شده بود. خوش زبون و مهربون بود. دو تا خانواده، زن و شوهر و بچه سوار شدن. مردا اجازه ندارن داخل واگن زنان بشن. البته بجز مامورهای مترو و گاهی افرادی از نیروی انتظامی سوار این قسمت میشن تا مانع کسب و کار زنان فروشنده ی داخل مترو بشن. اونا اجناس زنان زحمتکش را ضبط می کنن و بی احترامی میکنن. این بار هم مامورین مترو، با بی ادبی مردهای آن خانواده

آیا او "هنررا برای هنر" میدانند یا "هنر برای مردم". با این نظری که میدهد معلوم می شود که کدامیک را قبول دارد. عده ای معتقد بودند که او فیلم رئال ساخته و وقایع جامعه را به تصویر کشیده است. می تواند اینطور هم باشد. اما او در سکانس های بسیاری از فیلم نگاه انتقادی اش را به مسایل واقعی به خوبی نشان می دهد. صحنه های دادگاه خانواده و دادگاه جنایی و طرز برخورد و ادبیات قاضی ها به خوبی نشان از انتقاد او داشت. صحنه های اعتراضات حجت که می گفت چرا فکر می کنین ما (مردم طبقه تحتانی) آدم نیستیم و همدیگر رو دوست نداریم و صبح تا شب مثل سگ تو سر و کله همدیگه می زنیم و یا جایی دیگه به قاضی میگه من همه زندگیمو باختم منو از زندان نترسونید. اینها حرفهای میلیونها نفریست که توی این جامعه زندگی می کنند و اینها نشان می داد که فرهادی به این واقعیت های جامعه انتقاد و اعتراض می کند. اما این اعتراض و انتقاد را در رفتار مردها با زنان فیلم نمیبینیم که هیچ، بلکه بیشتر هم تایید کننده است. حتی آنقدر نادر را قوی و حق به جانب به تصویر کشیده بود که تماشاچی هم مثل نادر تقصیر ها را به گردن سیمین می انداخت. خصوصا سکانس دعوایشان بر سر دادن پول بابت دیه، حرف نادر به سیمین حجت را در این مورد تمام میکنند. او به سیمین می گوید تو ترسوایی. اگه ترسو نبودى نمی خواستی بری خارج. میموندی همین جا با همین شرایط زندگی می کردی. سیمین در سکانس اول فیلم می گوید نمی خواهم دخترم تو شرایط اینجا بزرگ بشه. خوب درست هم هست. خصوصا اینکه فرزندش دختر هم هست توی این جامعه ضد زن چه آینده ای می تونه داشته باشه. اینجا بحث این نیست که ماندن بهتر است یا رفتن. بحث اینه که دلیل این رفتن ها چیه. با اینکه از زمانی که مشکلات آغاز می شود سیمین در پی حل آنها و کمک کردن است اما از سوی نادر او محکوم است. چون خانه و زندگیش را ول کرده.

راضیه زنی از طبقه پایین با اعتقادات مذهبی زنیست مهربان، فداکار و دوست داشتنی. همه اعمال و حرکات او از اعتقادات مذهبی نشات می گیرد. حتی اینطور برداشت می شود که خصوصیات مثبتش نیز به دلیل معتقد بودنش. وقتی پای قسم و قرآن و خدا میاد وسط دچار تردید میشه و حقایق رو بر ملا میکنه. با اینکه تماس های گاه و بیگاهش با مرجع تقلید برای کسب اجازه تماشاچی را کلافه میکند اما وفاداریش و کمک به همسرش این نگاه مذهبییش را برای تماشاگر کم رنگ میکند و یا پنهان می نماید. به نظر نمیاد فرهادی قصد نفی و یا خش دار کردن این طرز فکر را داشته باشد، بلکه در عین تاکید بر اینکه این شکل نگرش در زنها خیلی قویه آن را دلیل صداقت و افشای واقعیت توسط او می داند.

به هر حال می توان تکه تکه پاره شدن زندگیا در جدایی نادر از سیمین را نمادی از تکه پاره شدن های بزرگتر در سطوح بالای جامعه و حکومت دانست *

خودشون ماهواره ندارند. اما همسایه هاشون دارن و اون میره خونه اونا نگاه میکنه و با همسایه ها بحث سیاسی میکنن. میگفت تظاهرات های سال گذشته را رفته و اگر سر کار نباشه، هر جا بفهمه خبری هست میره. موقعی که او این چیزارو تعریف میکرد متوجه شدم زنی حدودا ۳۰ ساله که دور تر نشسته با دقت به حرفای او گوش میده. از این زن خواهش کردیم بیاد پیش ما. او نیز "نظافت چی" بود و پسر بچه ای را همراه داشت. از روستاهای اطراف مهاباد بود. دو تا همسفر کردستانی با هم چاق سلامتی کردن و پرس و جو از اصل و نسب همدیگه. این زن هم خسته بنظر میومد. حرفهای ما را شنیده بود. به زن اولی گفت: «خوش بحالت که شوهرت فقط بد دهنه. باید قصه ی منو بشنوی». تعریف کرد که در ۱۳ - ۱۴ سالگی ازدواج کرده. با مردی ۵۰ ساله و بعنوان همسر دوم. در جریان یک معامله پدر و برادرانش او را فروخته بودن. افسوس می خورد که چرا آن موقع مقاومت نکرده و تسلیم "سرنوشت" شده. می گفت "باید خودم را می کشتم". می گفت سال ۸۰ تصمیمم را گرفتم و برای طلاق اقدام کردم. اما موفق نشدم. مردک حاضر به طلاق نبود و کتک مفصلی هم

از برادرانم خوردم. میگفت حالا به خاطر دو فرزندی که دارم باید بسوزم و بسازم. این زن به سنت ها نفرین می فرستاد، به اینکه دختران روستایی اجازه ی تحصیل ندارند نفرین می فرستاد، به پدر و برادر که برای او تصمیم گرفتن نفرین می فرستاد. به خامنه ای و احمدی نژاد نفرین می فرستاد و ساده و درست میگفت: «لابد اینا منفعت دارن که جلوی این چیزارو نمیگیرن». مکالمات ما را زن سومی شنید. این زن تسبیح به دست داشت و زیر لب ورد



میخواند. داشتیم به مقصد می رسیدیم که این زن سوم دهان باز کرد. به زن مهابادی گفت: «کار بدی کردی که خواستی طلاق بگیری. بشین سر خونه زندگیت. همینه دیگه». خواستم به این زن بگم «تو دیگه حرف نزن!». اما جلوی زبونم را گرفتم. یادم به چیزایی افتاد. مطمئن بودم آگه پای حرف این زن عقب افتاده بنشینم، اون هم حکایت ها دارد. عقب افتاده بود. این عقب افتاده ها مشکل سازن. اما با "حرف نزن" مشکل حل نمیشه. به مقصد رسیدیم. هر یک به راه خود رفتیم. فکر می کردم، این جور زنان باید آگاه بشن و وقتی آگاه بشن غوغا میشه. این زنهای زحمتکش پر از تجربه هایی هستن که باید ازشون یاد بگیریم. پر از خشم و بیزاری از دنیایی هستن که این همه به اونا ستم کرده. آتش این خشم میتونه ریشه های ستم را بسوزونه. فکر می کردم چطوری می تونیم این زنان را آگاه و متشکل کنیم. فکر می کردم عصیان در خدمت این زنان و برای اونا هم باید باشه *

را بیرون کردن. معلوم بود غریبن و شهر را بلد نیستن. این خانمی که اول ذکرش رفت شروع کرد داد و فریاد کردن سر مامورین مترو و کمک کردن و اطلاعات دادن به افراد اون خانواده ها که کجا باید پیاده بشن و اینحرفا. بعد این خانم شروع کرد صحبت کردن با من. اخبار روز را داشت و معلوم بود ماهواره های خبری را دنبال میکنه. تعریف میکرد که جلوی اوین بخاطر دستگیری ها همیشه غلغله است و خانواده ها اونجا تحصن میکنن. میگفت این دولتی ها عین فذافی هستن. تا جوی خون راه نیندازن، گورشان را گم نمیکنن. اما خوش بین بود و میگفت اینا رفتنی هستن و کارشون تمومه. بعد شروع کرد از درد دست و پاش حرف زدن. کنجکاو شدم بدونم کارش چیه. گفت "نظافت چی" هستم. "نظافت چی" نام محترمانه برای زنان و مردان کارگری است که در خونه ی بالا شهری ها و پولدارها کار میکنن. قدیما میگفتن "کلفت/نوکر". حالا اومدن زهر کلمه را گرفتن و تبدیلیش کردن به چیزی شیک. میگفت از خانه اش که پائین شهر بود تا محل کارش ۳ ساعت راهه. ۶ صبح راه می افته، ۹ میرسه. عصر ساعت ۵ میاد بیرون و ۸ میرسه

به خونه. تعریف میکرد که آنروز سر کار باید تمام در و دیوارها و شیشه ها را می شسته و از پا در اومده. فکر کردم با سنی که داره در و دیوار شستن براش زیادیه. گفت ۵۰ سال سن داره. برای این مدت کار ۱۵ هزار تومان مزد میگیره. از روستاهای اطراف کرمانشاه بود و ۳۰ سالی میشد که به تهران مهاجرت کرده بودن. از او در مورد وضعیت خانواده اش پرسیدم و اینکه بار تامین

خانواده به دوش کیه؟ شوهرش چکار میکنه و فرزندانش؟ گفت از شوهره نپرس که هیچی نداره جز زبان فحش و مفت خوری. بازنشسته شده و همه ی پول بازنشستگی را خرج مواد خودش میکنه. بچه ها رفتن سر زندگی خودشون. یک پسر هم در خانه دارد که سالهاست افسردگی داره. میگفت همه ی خرج خانه بر عهده ی خودشه. جامعه پر از تبعیض بدجور با او تا کرده بود. از روستایش گفت که مجبور به ترک آن شدن و به چه امیدهایی به تهران اومدن اما جز فلاکت نصیب شان نشد. از اینکه سواد نداشت و طبق سنت ها در سن ۱۴ سالگی مجبور به ازدواج با مرد بد دهنی شد که ۱۵ سال از خودش بزرگتر بود، افسوس میخورد. از اینکه پشت سر هم بچه زائید و جوانی اش هدر رفت افسوس میخورد. با این حال روحیه خوب و تعرضی داشت. با صدای بلند افشاگری هایی می کرد که احتمالا از توی ماهواره های سیاسی شنیده بود. از ثروت های خامنه ای میگفت و تک تک دولتمردان را نفرین می کرد. میگفت

اخبار دختران



مسئولین دانشگاه کاشان در اقدامی که با همکاری معاونت فرهنگی و حراست این دانشگاه انجام گرفته است، با برخی از دانشجویان دختر و خانواده‌های آنها تماس گرفته و از دانشجویان خواسته‌اند که در یک جلسه مشاوره گروهی حاضر شوند و سپس با عباراتی توهین آمیز اقدام به تهدید آنها شده است که در صورت عدم حضور با آرای سنگین کمیته انضباطی مواجه خواهند گشت.

دانشجویان دختر به حراست و تهدید آنها و در مواردی صدور احکام کمیته انضباطی و همچنین تفکیک جنسیتی برخی از کلاس‌های دروس عمومی و ممانعت از برگزاری تئاترهای دانشجویی به علت احتمال اختلاط بازیگران دختر و پسر در هنگام ایفای نقش، از اقدامات قبلی مسئولین دانشگاه کاشان در مورد مساله حجاب و تفکیک جنسیتی بوده است.

در اقدامی دیگر، به گزارش وبسایت رسمی دانشگاه کاشان معاونت فرهنگی دانشکده معماری و هنر این دانشگاه در قالب نمایشگاه حجاب و عفاف، ضوابط و مقررات حجاب و پوشش در بیش از پنجاه دانشگاه دنیا را در قالب پوستر در معرض دید بازدیدکنندگان قرار داده است *

به گزارش ندای سبز آزادی، مسئولان برگزارکننده در جلسه دوم با اعتراض شدید دانشجویان مواجه شدند، در پی این اعتراضات، معاون فرهنگی دانشگاه در هنگام سخنرانی مجبور به ترک تریبون شد و ادامه این اعتراضات نیز مسئولین را به تغییر روند برنامه ناگزیر ساخت.

لازم به ذکر است، مسئولان برگزارکننده این جلسه، بر روی کارت دعوت آن عبارت «از صفر پروانه شدن» را درج کرده و آن را به صورت نوبتی و برای بیش از سیصد تن از دانشجویان دختر در نظر گرفته بودند.

گفتنی است تدوین منشور پوشش دانشجویی، احضار گسترده

